

يك، هيچ يا بيشتر؟

عيسي سحرخيز

Aftab_iran@yahoo.com -

يكشنبه ۲ تير ۱۳۸۷

در کمتر از يك سال به برگزاري انتخابات رياست جمهوري ۸۸ در شرايطي كه جريان اقتدارگرا در خصوص چگونگي شركت خود در انتخابات تا كنون به جمع بندي مشخصي نرسيده يا خط مشي حركت با چراغ خاموش تا ايستگاه آخر را پي گرفته است، جبهه ي گسترده ي اصلاح طلبان و تحول خواهان با رويكردهايي متفاوت، اما کمتر متمایل به مشاركت بي قيد و شرط، ورود به اين رويداد سرنوشت ساز را در ابعاد فكري و عملي گسترده تري آغاز کرده است.

پيش از اين پيش بيني شده بود كه انتخابات مجلس هشتم به مثابه ي آزمويني فيصله بخش عمل خواهد كرد و شخصيت هاي حقيقي و حقوقي بيشتري را با اين پرسش اساسي مواجه خواهد ساخت كه آيا در شرايط سياسي حاكم بر ايران، فعاليت در انتخاباتي فرمايشي كه نه انتخاب شونده براي ورود به مرحله ي رقابت آزاد است و نه انتخاب كننده مي تواند راي دلخواه خود را به صندوق بريزد، و نه اصولا امكان صيانت از آراي مردم توسط جريان هاي حزبي غيرحكومتي وجود دارد، منطقي و مبتني بر عقل و عمل سياسي است؟

میزان مشاركت مردم در انتخابات مجلس هشتم، بخصوص در پايخت و كلان شهرها، نشان داد كه فاصله اي عميق ميان نوع عمل مردم تحول خواه با تفكر و برنامه ي رهبران سياسي اصلاح طلب وجود دارد. همچنين، اولين اقدام سياسي معنادار اكثر نمايندگان حمايت شده از جانب اصطلاح طلبان و نوع تعاملشان با انتخاب هيات رنيسه، در جهت برگزيده شدن بي رقيب علي لاريجاني- كه خود روزي فرمان هدايت جريان ضد اصلاحات را در دست داشت- اندك بارقه هاي اميد به اين گروه را نيز در همان ابتدا خاموش كرد و نتايج چنين انتخاباتي را كه چهره هاي شاخص و شجاع به تيغ نظارت استصوابي از دور خارج مي شوند، زير سوال برد. در واقع، اين رويداد تعيين كننده نشان داد كه آنچه جريان هاي سياسي موسوم به "اصلاح طلبان پيشرو" در جهت "حفظ ائتلاف" در مقام تنوري مي ريسند و مي بافند، در صحنه ي عمل به طرفه العيني پنبه مي شود؛ چون تعهد حزبي و تشكيلاتي چندان وجود ندارد و بسياري وقتي خردشان از پل گذشت راه خود را درپيش مي گيرند و تلاششان عمدتا اين است كه تنها گلیم خود را از آب بيرون بکشند.

حال با چنين تجاربي در نقطه اي ايستاده ايم كه باز بايد وارد بازي انتخابات شد و آن را در سطحي بالاتر آغاز كرد. در اين جايگاه نيز عمدتا همان گروه هاي پيشين هستند كه با وجود اختلاف هاي بنياني در گزينش راهبرد سياسي و تفاوت هاي اساسي در برگزیدن راهكارها، بحث انتخابات رياست جمهوري دهم را در دستور كار خود قرار داده اند. آنها هر يك كارت برنده اي نيز در جيب دارند تا در فرصت مناسب روي ميز بگذارند، يا نامزدي - اعلام شده يا نشده- در فكر و اندیشه ي خويش دارند تا در روز موعود به هم پيمانان و مردم معرفي كنند.

نكته ي طنزآمیز، اما در خور تعمق، اينكه در شرايطي كه جريان هاي سياسي و اجتماعي بيشتري - از هر دو جناح عمده ي سياسي- كه در انتخابات مجلس هشتم فعال بودند به عدم مشاركت مي انديشند و حتي آن را به زبان هم مي آورند، بخش هايي از تحريميان اين بار از منظرهاي متفاوت نگاه به شركت در انتخابات دارند و حتي گروه هايي گويا با برخي نامزدهاي مطلوب خود وارد مذاكره و چانه زني نيز شده اند. البته، اين اقدامي است كه بايد به فال نيك گرفته شود، چون دست كم حضور در كارزار انتخابات - نه شركت بدون قيد و شرط در انتخابات- را مي توان برتر و پسندیده تر از سكوت منفعلانه يا نشستن و نظاره گر بودن و مردم را به عدم شركت خواندن ارزيابي كرد.

در صورتي كه صفحه ي شطرنج سياسي ايران گشوده شود، در انتخابات رياست جمهوري مهره ي اصلي كماكن وزير خواهد بود كه در سايه ي شاه خواهد نشست. اين نكته اي است كه گويا برخي از به اصطلاح وزيران محتمل آينده را براي سنجيدن درستي عمل ورود به صحنه به تفكر واداشته، يا شاه را برآن داشته است كه خوب ببيندش كه آيا صفحه ي شطرنج سياست ايران به چنين مهره هايي نيز نياز دارد؟ تا بر اين اساس، اجازه ي ورود به بازي را - در جايگاه حامي نظام و حتي تثبيت قدرت خود- به برخي از آنان نيز داد، يا چون مضار ورودشان بيش از منافع آن

است، با توصیه ای کتبی یا شفاهی به ایشان، یا دستور و امریه ای به شورای نگهبان و دست اندرکاران برگزار کننده انتخابات، راه ورود برخی از این گروه مهره ها را از همان ابتدا سلب کرد؟ این تفکر و دغدغه ای است که خود امکان برگزاری "انتخابات آزاد، سالم، عادلانه و رقابتی" در ایران را هرچه بیشتر زیر سوال می برد و برخی از نامزدهای بالقوه را برای آستین بالا زدن و ورود به صحنه بیشتر دچار تردید می کند؛ آن هم در شرایطی که اکثر گروه های اصلاح طلبان و تحولخواهان تا کنون بر روی ثمربخش بودن و دنبال کردن فرضیه ی "ورود تنها با یک نامزد" به توافق ضمنی رسیده اند.

اما، این نامزدهای بالقوه - فارغ از اینکه رد صلاحیت شده یا از فیلتر شورای نگهبان عبور کنند- چه کسانی می توانند باشند و چه میزان از حمایت حداکثری جریان های سیاسی یا نخبگان و کنشگران اجتماعی و در نهایت عامه ی مردم را جلب خواهند کرد؟

اگر با ساده ترین تقسیم بندی شروع کنیم، نامزدهای ریاست جمهوری به دو گروه مقیم خارج و ساکن کشور تقسیم و تفکیک خواهند شد. سوابق نشان می دهد که آن گروه از جریان های سیاسی خارج از کشور که روش های اصلاح طلبانه ی مسالمت آمیز را پذیرفته و نگاه به مشارکت مشروط در انتخابات دارند، در صحنه ی عمل یا از توافق بر سر معرفی یک فرد از میان خود، حتی یک برنامه ی انتخاباتی مشخص، ناتوان هستند و از ابتدا بر طبل تحریم می کوبند یا چون اولویت شان عمل سیاسی است ترجیح می دهند که در شرایط نداشتن نامزد مستقل به سمت حمایت مستقیم یا غیرمستقیم از یک نامزد یا برنامه ی جریان سیاسی فعال در ایران بروند. به این دلیل است که اندک تلاش هایی هم که برای مشارکت مستقیم در انتخابات تا کنون صورت گرفته است عمدتاً از سوی افراد یا جریان های مستقل کوچکی بوده است که برخی گاه با شیوه ی ورود یا برنامه هایشان نه تنها نتوانسته اند آرای چندانی را جلب کنند، بلکه در مواردی هم مایه ی تمسخر حاکمان یا حتی خنده و شوخی مردم نیز شده اند. اما گویا خرابکاری های احمدی نژاد و حامیان اصلی اش و رویگردانی ملت و بحران های پیش رو، این بار شخصیت های حقیقی و حقوقی مقیم خارج را بیشتر به صرافت انداخته است تا پیش از اینکه حرفی از تحریم به میان آورند، ابتدا بیشتر به این موضوع فکر کنند و از میان چهره های مستقل یا دولتمردان گذشته ی نامزدی را بیابند.

اگر از افراد و جریان های مستقل کوچک مذکور بگذریم، در انتخابات ریاست جمهوری پیش، امیرانتظام به عنوان پرسابقه ترین زندانی سیاسی ایران مد نظر گروه هایی برای نامزد کردن قرار گرفت. در این دور نیز تاکنون ابوالحسن بنی صدر در مرکز تفکر برخی جریان های متفاوت قرار گرفته است. بحث های موافق و مخالفی که این روزها در جامعه پیرامون اولین رئیس جمهور پس از انقلاب و نقش او در سیاست و جنگ مطرح است، خود به خود علانمی از این جریان است و از نگاه تبلیغاتی می تواند بخت و اقبال این گزینه را بالا ببرد - هر چند که گویا خود بنی صدر تمایل چندانی به بازگشت و توان پذیرش ریسک ها و خطرهای بالقوه این اقدام ندارد. طبیعی است که اگر این سناریوی محتمل- با بنی صدر یا نامزدی دیگر- تحقق نیابد، باز نگاه ها کماکان بر روی بازیگران داخل ایران متمرکز می گردد. در این شرایط، جریان های سیاسی مقیم خارج باز دو سناریوی عمده ی گذشته را بر روی میز خواهند داشت و بر اساس آن نوع حضور در کارزار انتخاباتی را مشخص خواهند کرد؛ تحریم، یا حمایت از نامزد مورد توافق اصلاح طلبان و تحولخواهان درون کشور.

اما، در داخل مبنای تصمیم گیری ها و چیدمان مهره ها چگونه خواهد بود؟

بر خلاف جریان اقتدارگرا که از میان نامزدهای شکست خورده ی دوره ی گذشته شان، دو نامزد- لاریجانی و قالیباف- کماکان به عنوان کاندیداهای بالقوه مطرح هستند و احمدی نژاد و یارانش نیز در تلاشند که به هر نحو شده آب رفته را به جوی بازگردانند و با وجود امتناع اکثر اقتدارگرایان، به ویژه جریان معتدل محافظه کار با نامزد کردن او، بخت ریاست جمهور را برای بار دوم بیامینند، نامزدهای اصلاح طلب دوره ی گذشته شخصاً پای خویش را تا کنون از این معرکه پس کشیده اند، البته جز یک نفر. مهدی کروبی اگرچه با توجه به توصیه ی دوستان این روزها سیاست صبر و انتظار اختیار کرده و مهر سکوت بر لب زده - تنها گاه همسر و برخی از یاران هم حزبی اش از نامزدی شیخ اصلاحات سخن به میان می آورند- اما مشخص است که او که سه چهار سالگی است که پاشنه ها را ورکشیده و منتظر است که محمد خاتمی پا پس بکشد، تا او دویدن در این ماراتن نفس گیر را آغاز کند و این بار شبی را تا صبح نخوابد تا به زعم خویش شاهد مقصود را با محافظت از آرای خویش در بر بگیرد.

اما دیگران؟

به جز نامزد یا نامزدهای اصلی و رای آور که خود تا کنون می گویند تمایلی به وارد شدن به این میدان ندارند، یا شرط هایی را مطرح می کنند که جواب منفی دیپلماتیکی داده باشند یا احزاب اصلاح طلب را در معرض آزمایش سخت

قرار دهند، دو نامزد تا کنون به صورت مستقیم و غیرمستقیم خود را برای جای گرفتن در صحنه ی شطرنج سیاسی ایران و بازی کردن در نقش وزیر مطرح کرده اند: محمد رضا عارف و محمد علی نجفی. اولی در جایگاه معاون اول پیشین رئیس جمهور، مبارزه ی تبلیغاتی را ماه ها پیش با پا پس کشیدن از انتخابات مجلس هشتم، در ظاهر در اعتراض به رد صلاحیت های فله ای نامزدهای مستقل و اصلاح طلب، آغاز کرد. او اولین کسی بود که حتی پیش از اینکه رای و نظر مثبت احزاب اصلی یا حتی شخصیت های سیاسی اصلاح طلب را جلب کند، خود را برای تصدی این پست صالح دانست و تمایلش را به صورت رسمی اعلام کرد. اقدامی از پیش شکست خورده که نشان داد شناخت تجربه ی سیاسی چقدر بر پیشینه ی اجرایی رجحان دارد. چون در مقام عمل عمده احزاب اصلی اصلاح طلب به صورت مستقیم و تلویحی به او گفته اند که از خیر این ماجرا بگذرد چون نمی توانند در شرایط سیاسی حاکم بر کشور حامی او باشند. بهانه ی حمایت از نامزدی خاتمی دست کم تا کنون مستمسک خوبی برای عدم حمایت از عارف بوده است.

اما نجفی که ردای وزارت را در دوره های مختلف و پست های متفاوت به تن داشته است، از سه سال پیش وقتی که اصلاح طلبان در انتخابات شکست خوردند، گاه در خیال خود، خویش را در این جامه دیده و بر این اساس دفتری و تشکیلاتی غیرسیاسی نیز- فارغ از حزب کارگزاران- شکل داده است. مبنای اندیشه و خیال این تحلیل آن زمان گروهی از اصلاح طلبان پیشرو بوده است که اگر به جای چند گزینه روی این عضو کارگزاران توافق می شد و با سه یا چهار نامزد وارد کارزار انتخابات ریاست جمهوری نمی شدیم، بخت پیروزی مان بیشتر و امکان روی کار نیامدن احمدی نژاد فزونتر بود. اما نجفی نیز در مقایسه با عارف، با وجود حمایت احتمالی بیشتر، در شرایط کنونی که با روی کار آمدن احمدی نژاد جامعه دستخوش تحول های شگرف و نارضایتی های گسترده شده است، پیش بینی نمی شود که بخت سابق برای کسب حمایت اکثریت محافظه کاران و تحول خواهان و کسب آرای گسترده برای پیروزی در انتخابات پیش رو داشته باشد. او نیز چون عارف کماکان شرط ورودش را به میدان پذیرفته شدنش از سوی قاطبه ی اصلاح طلبان حکومتی و وارد نشدن خاتمی و احتمالا کروی به میدان قرار داده است. البته او با اعتماد به نفس زیاد، برای سامان این وضعیت و رسیدن بر روی "تنها یک نامزد" سازوکار خاصی را نیز مبتنی بر اعلام اعتماد چهره های شاخص سیاسی- نه نخبگان فرهنگی و کنشگران اجتماعی و گروه های مرجع- به تک نامزد نهایی - که خود در میان نامزدهای بالقوه جایگاه ویژه خواهد داشت - ارائه داده است.

می ماند دو چهره و نامزد اصلی؛ یکی، همه در پی او و خود در حال بررسی و ارزیابی- و البته چون همیشه نیم نگاهی هم به بالا و حاکمیت. و دیگری، عمدتا گروهی از تحریمیان به دنبالش و جمع بیشتری از اصلاح طلبان پیشرو در انتظار برای روشن شدن تکلیف اولی، و البته خود نیز باز در حال سبک و سنگین کردن اوضاع و شرایط، - و نیم نگاهی هم به پانین و مردم. شاید به این دلیل باشد که گفته می شود او برای نامزد شدن در انتخابات دو شرط عمده تعیین کرده است؛ اول اینکه اصلاح طلبان پیگیر و پیشرو در شرایط عدم حضور خاتمی بر روی نامزدی او به توافق گسترده برسند و دوم اینکه در صورت رد صلاحیتش این گروه ها قاطعانه و علنی شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را منتفی بدانند. البته افراد بدبینی هم وجود دارند که مطرح کردن این دو شرط را به نوعی پاسخ منفی دیپلماتیک می دانند و تداوم یافتن سیاست سکوت معترضانه. البته در مقابل، جریان های دیگری هم هستند که تصورشان این است که طرح این مباحث خود نوعی پایان یافتن دوران سکوت است و شروع دوره ی جدید و به چالش کشیدن حاکمیت.

این دو، محمد خاتمی و عبدالله نوری، هر کدام که وارد میدان شوند رسیدن به اجماع را در میان اصلاح طلبان آسانتر می کنند و دیگر نامزدها را از ورود به کارزار انتخاباتی منصرف. تنها می ماند مهدی کروی که در برابر نامزدی خاتمی مات می شود و در مقابل ورود نوری آچمز. البته در مورد دومی این احتمال که نامزدهای تقلبی اصلاح طلب نیز در صورت عدم رد صلاحیت او توسط شورای نگهبان وارد صحنه شوند، دور از انتظار نیست.

اما به قول معروف تا اینجای کار تازه پنجاه درصد ماجرا حل است و تازه باید نشست و منتظر پاسخ طرف دیگر که خود دو سو دارد، نشست و واکنش آن را دید و محک زد. از یک سو باید شاهد بود که واکنش حاکمیت، و به طور مشخص رهبر، نسبت به ورود این دو نامزد چگونه خواهد بود و از سوی دیگر میزان اقبال اقبال مختلف ملت از این تحول را ارزیابی کرد که خود به مثابه ی آب پاکی ریختن به روی دست احمدی نژاد یا دیگر نامزدهای اقتدارگرایان است.

در گزینه ی اول به نظر می رسد که تکلیف هر یک از این دو روحانی از همان ابتدا روشن است؛ ترشروی و رد صلاحیت. اما رد صلاحیت حربه ای نیست که چون نوری به راحتی بتوان در برابر خاتمی به کار گرفت. پس، در مورد او رد صلاحیت آخرین گزینه خواهد بود و طبیعتا در ابتدا روش های دیگری به کار گرفته خواهد شد، چون توصیه به نیامدن یا تشدید عملیات جنگ روانی و ترور شخصیت. روشی که در مورد عبدالله نوری معکوس خواهد بود. هر دوی این احتمالات بخت ورود این دو را به میدان انتخابات کاهش داده یا احتمال نامزدی را به صفر نزدیک می کند، الا اینکه

در این مرحله و در این شرایط خطیرحاکم بر کشور، هدف تنها پیروزی یا شکست در انتخابات نباشد، بلکه اولویت با حضور در کارزار باشد و به گونه ای کنشی سیاسی برای به چالش کشیدن حاکمیت و حاکم.

در گزینه ی دوم، آمدن و حضور خاتمی به مثابه ی ورود تمام جریان های سیاسی حکومتی و اکثر حامیانشان و بخشی از تحریمیان گذشته که دل خوشی از احمدی نژاد و تحولات اخیر ندارند به صحنه ی انتخابات خواهد بود. نیامدن خاتمی بر اساس تحلیل شخصی یا زیر فشار توصیه ها و جنگ روانی، راه را برای ورود عبدالله نوری باز می کند و به تبع آن مشارکت گسترده تر اقشار مختلف مردم، بخصوص طرفداران تحریم انتخابات و حتی احتمالاً ابراز نظر سیاسی برخی از مراجع و روحانیون عالیرتبه ی به نفع شیخ خاموش. پیش بینی می شود که این گزینه چالش برانگیزتر از گزینه اول باشد که بیشتر قابل مهار و مدیریت است.

اما اگر این دو گزینه هیچکدام پاسخ ندهد و امکان ائتلاف و وحدت حول "یک" شکل نگیرد، آنگاه اصلاح طلبان با چالش جدی مواجه خواهند شد و سکه ای در برابر خواهند داشت که یک روی آن "هیچ" است و روی دیگر، "بیشتر". پیش بینی می شود که در شرایط نرسیدن به ائتلاف حداکثری و وضعیت "تنها یک نامزد"، اکثر آنان چون انتخابات گذشته به سمت معرفی کردن نامزدهای متعدد و در نتیجه افرادی با مشخصات و خصوصیات حزبی تر پیش خواهند رفت. در این حالت حتی پای اصلاح طلبان تقلبی بله قربان گوی حاکمیت نیز به صحنه ی انتخابات باز خواهد شد و آنان در ظاهر برای گرم کردن بازار انتخابات و در عمل به منظور شکستن آرای این گروه و بالا رفتن بخت پیروزی اقتدارگرایان به ایفای نقش ویژه خواهند پرداخت.

اما در این میان، اقلیتی قابل توجه نیز رویکرد "هیچ" را بر خواهند گزید و تا اطلاع ثانوی از خیر کنش سیاسی مبتنی بر انتخابات خواهند گذشت. در نتیجه، کفه ی عدم مشارکت و تحریم انتخابات بهار ۸۸ هرچه بیشتر سنگین خواهد شد. در مقابل، پیش بینی می شود که آن گروه از اصلاح طلبان که نزدیکی بیشتری به هاشمی رفسنجانی و رفاقت پیشینی با روحانیت سنتی دارند و حضور در انتخابات را شرط بقا و مبنای عمل سیاسی می دانند، در شرایط عدم امکان معرفی نامزد حزبی خود، در چرخشی به راست به جای حمایت از نامزدهای اصلاح طلب باقی مانده در صحنه، چون مهدی کروبی، اقبال بیشتری به نامزد مورد حمایت جامعه روحانیت مبارز و متولفه نشان دهند تا از این طریق جریان اقتدارگرا را حذف یا تضعیف نمایند.

اقدامی که صفحه ی شطرنج سیاسی ایران را بار دیگر دگرگون خواهد کرد و یارگیری های جدیدی را به منصفه ی ظهور خواهد رساند. تحولی که در آن جریان اصلاح طلبان پیشرو بیشتر به سمت کنشگران اجتماعی و فعالان جامعه ی مدنی حرکت خواهند کرد و به تحریمیان نزدیک خواهند شد و در مقابل جریان های عملگراتر برای مقابله با حذف یا بیرون انداخته شدن هرچه بیشتر از حاکمیت، در مبارزه ی قدرت فزاینده میان روحانیت سنتی با جریان های نظامی-امنیتی، به سمت یاران دیروز و رقبای امروز خود خواهند رفت.

منبع: روز آلاین